

## منابع استراتژیک آفریقا، رابطه آن با جهان صنعتی و نقشی ایران در این رابطه

دکتر سعید تائب\*

### چکیده

این مقاله از دو بخش بهم پیوسته تشکیل شده است. در بخش اول سعی شده است که با تجزیه و تحلیل جایگاه آفریقا در روند توسعه جهانی، جایگاه و اهمیت آفریقا و منابع استراتژیک آن برای قدرت های بزرگ مشخص شود. مقاله بر مبنای این فرضیه شکل گرفته است که پرداختن به توسعه آفریقا از الزامات تداوم توسعه اقتصادی و صنعتی در جهان می باشد. نکته اساسی در این بحث آن است که برخلاف اجرای سیاست های استعمار کهنه و نو که بیشتر قصد و نیت استفاده از مزیت های نسبی این قاره توسط کشورهای صنعتی بوده است، سیاست های جدید توسعه باید بر مبنای ثناب بخشیدن به توسعه صنعتی این قاره تبیین بشوند. در بخش دوم مقاله، نویسندگان با تأکید بر این واقعیت که رقابتی فشرده میان قدرت های صنعتی در بهره گیری از منابع آن قاره در جریان است، جمهوری اسلامی ایران را دارای مزیت های نسبی فراوانی برای توسعه روابط اقتصادی خود با آفریقا می داند. استقلال طلبی، چهره ضد استعماری و ضد

استکباری تهران از یکسوی و وجود توانایی های اولیه صنعتی کشور از سوی دیگر، شرایط مناسبی را فراهم کرده که اجازه می دهد ایران روابط خود را در قاره سیاه گسترش بدهد. مقاله به این نتیجه می رسد که ایران باید از استراتژی متفاوتی در مقایسه با قدرت های بزرگ استفاده کند. این استراتژی دارای این مشخصات است. اولاً باید در جهت توسعه آفریقا باشد و ثانیاً بهتر است که با همکاری یکی از قدرت های بزرگ انجام شود. این استراتژی نه تنها هزینه های ایران را کاهش می دهد، بلکه امکان همکاری بیشتر را با مراکز صنعتی فراهم می آورد. در ضمن بدلیل انجام هزینه هایی از سوی ایران از جذابیت لازم برای کشورهای آفریقایی و صنعتی برخوردار می باشد.

شاید روی هیچ پدیده دیگری مانند واقعیت جهانی شدن سیستم سرمایه داری، میان محققین و کارشناسان بین المللی توافق عمومی وجود ندارد. اگر چه اکثر مناطق و کشورهای جهان، هم اینک، تحت پوشش این سیستم اقتصادی - سیاسی پویا هستند، اما تعداد قابل توجهی از کشورهای خاورمیانه و آفریقا هنوز نتوانسته اند ساختارهای اقتصادی - سیاسی خود را با این سیستم منطبق کنند. از آنجاییکه، رهبران کشورهای آفریقایی نسبت به تبعیت از اصول و مقررات سیستم سرمایه داری متعهد شده اند، برای درک رویدادهای کنونی این قاره در حوزه اقتصادی - سیاسی و استراتژی مطلوب ایران برای گسترش همکاری با کشورهای این قاره لازم است به مباحث عمومی در مورد سرمایه داری و رقابت قدرت های بزرگ در افزایش نفوذ خود در این قاره سیاه بپردازیم.

توسعه و گسترش از عناصر کلیدی ادامه حیات سیستم اقتصادی - سیاسی سرمایه داری می باشد. البته این یک قانون عمومی برای تمام سیستم ها نیست که تمام ظرفیت حفظ پویایی خود را دارا می باشند. اما این بدان معنا نیست که سیستم ها بطور خودکار و بدون برنامه و استراتژی می توانند به چنین مهمی دست یابند. کما اینکه سیستم سرمایه داری در عمر چند قرن خود، چند بار با خطر فروپاشی و انقراض مواجه شد، ولی

توانست با اتخاذ سیاست های منطقی نه تنها از آن بحران ها عبور کند بلکه با تحمیل پویایی خود، سیستم های دیگر را به ورطه نابودی و اضمحلال بکشاند.

این سیستم از رویدادهای دهه های نیمه اول قرن بیستم تجارب فراوانی را اندوخته است. روی آوردن بسیاری از کشورهای صنعتی آن زمان به تفکرات مَرَکانتلیستی، جهان سرمایه داری را با دو جنگ خانمانسوز روبرو ساخت.<sup>(۱)</sup> یکی از دلایل عمده وقوع و اوج گیری این دو بحران بهم پیوسته در ضعف و ناتوانی انگلستان بعنوان کشوری که عنوان رهبری جهان سرمایه داری را یدک می کشید قابل توضیح می باشد.<sup>۱</sup> باید توجه داشت که در هر سیستم یک بازیگر رهبر وجود دارد و این بازیگر وظایف کلیدی را بعهده دارد که چنانچه در اجرای هر کدام از آنها موفق نباشند، نه تنها خود دچار مشکل می شود بلکه سیستم را نیز به بحران می کشاند. در میان وظایف کشور رهبری، دو مسئولیت از همه مهمتر و حیاتی تر می باشد. نخست اینکه کشور رهبر باید با اتخاذ سیاست ها و تدابیر لازم کلیت سیستم را به جلو هدایت بکند و اجازه ندهد که پویایی سیستم که در گسترش (کمی و کیفی) آن تعریف می شود دچار خدشه و بحران گردد.

با اجرای موفقیت آمیز این سیاست ها که باعث تداوم شکوفایی سیستم می شود تمام کشورهای درون سیستم از مواهب آن بهره مند می شوند. لذا یکی از وظایف نانوشته کشور رهبر این است که به هیچ وجه نباید اجازه دهد که کشور یا کشورها سیاست هایی را که ممکن است برای خودشان منافی را به ارمغان بیاورد ولی باعث ضربه زدن به اصول و پویایی سیستم می شود اتخاذ بکنند.

ناتوانی انگلستان در دهه های اول قرن بیستم در اجرای همین اصل بود. وظیفه و

۱- انگلستان از دهه پایانی قرن نوزدهم، از لحاظ صنعتی از آمریکا و آلمان عقب مانده و نتوانست نقش رهبری را بخوبی ایفا کند.

مسئولیت مردم کشور رهبری کننده در حفظ توان و اقتدار اقتصادی خود در مقایسه با کشورهای رقیب خلاصه می شود. چنانچه لازم باشد که یک سیستم، رهبری داشته باشد، مشروعیت رهبر در حفظ برتری توانایی‌ها و ظرفیت‌های آن کشور قابل تعریف می باشد.

اگر کشور رهبری کننده در وظیفه دوم خود، یعنی حفظ برتری در مقایسه با رقبای، زیاده روی کند،<sup>۱</sup> نه تنها اعتماد دیگر کشورها را از خود سلب می کند، بلکه کل سیستم را نیز به بحران می کشاند. لذا ایجاد تعادل بین این دو وظیفه و مسئولیت اساسی، نه تنها راز موفقیت کشور رهبری کننده است، بلکه یکی از عمده ترین دلایل پیشرفت و گسترش سیستم می باشد. این تعادل بدون تداوم پویایی در درون کشورهای عضو و در درون سیستم از طریق تولید مزیت های نسبی جدید در تمام سطوح جهانی، منطقه‌ای و مالی غیرممکن می‌باشد.<sup>(۳)</sup>

بدون شک این تعادل فقط در مورد رابطه قویترین کشور با رقبای او مطرح نیست، بلکه در تمام سطوح این چنین تعادلی می تواند باعث گسترش اقتصاد و بهبود روابط بشود. این بدان معناست که کشورهای بزرگ صنعتی نیز باید در اجرای سیاست‌های توسعه اقتصادی خود در مناطق مختلف از همکاری و درک منافع کشورهای متوسط استفاده نمایند. چنانچه کشورهای بزرگ صنعتی، خواهان خودداری تک گرایی آمریکا، بعنوان بزرگترین و توانمندترین کشور جهان در مناطق مختلف جهان هستند، خود نیز باید از سلطه‌گری و تک‌گرایی در سیاست‌ها و استراتژی‌ها منطقه‌ای خودداری نمایند.<sup>۲</sup> در این

۱- بسیاری از تحلیلگران اعتقاد دارند، سیاست یک جانبه گرایی کنونی آمریکا، مصداق سوء استفاده واشنگتن از نقش رهبری خود می باشد.

۲- بنظر میرسد انحراف سوء استفاده آمریکا بعنوان قدرتمندترین کشور به دیگر قدرت‌ها نیز سرایت کرده است. رفتار کشورهای اروپایی در آفریقا مؤید این واقعیت است.

چنین فضایی شرایط برای همکاری کشورهای متوسط با کشورهای بزرگ صنعتی در مناطق مختلف برای کمک و توسعه اقتصادی کشورهای کوچکتر فراهم خواهد شد. شاید این تنها استراتژی قابل اجراء برای کمک به آفریقا جهت خروج از این شرایط اسفناک اقتصادی می باشد.

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا، بدلیل توانمندیهای بدون انکار صنعتی، اقتصادی و نظامی خود نقش رهبری سیستم سرمایه داری را در مقابل کمونیسم بعهده گرفت.<sup>(۳)</sup> در این راستا بود که بازسازی اروپای غربی، ژاپن و اصلاح ساختارهای مالی و پولی، تجاری و امنیتی جهان سرمایه داری در اولویت اول آمریکا قرار گرفت.<sup>(۴)</sup> بدینسان در پایان دهه شصت میلادی، با رهبری آمریکا، سیستم سرمایه داری نه تنها بازسازی کشورهای آسیب دیده خود را به پایان رسانده بود، بلکه استراتژی گسترش سرمایه داری را در چندین منطقه جهان آغاز نمود. در تمام این مدت آمریکا در امر حفظ برتری خود نسبت به رقبای اروپایی و ژاپنی خود نیز موفق بود. مطالعه سیاست های آمریکا در قبال رقبای آروز خود نشان می دهد که واشنگتن بخوبی تعادل بین دو وظیفه خود را رعایت کرده بود. ژاپن در سایه امنیتی آمریکا، به سرعت به توسعه اقتصادی خود تداوم بخشید.<sup>(۵)</sup> اروپا نیز با چراغ سبز آمریکا به استحکام بخشیدن موقعیت خود در درون اروپا و مناطق تحت نفوذ سنتی خود، علی رغم جنبش های استقلال طلبانه کشورهای جهان سوم، ادامه داد. آفریقا از جمله آن مناطقی بود که واشنگتن حساسیت زیادی را برای گسترش نفوذ خود در آن نشان نمی داد.<sup>(۶)</sup>

۱- آمریکا در دهه شصت تحت استراتژی انقلاب سبز، روابط سرمایه داری و گسترش صنعت را در چند کشور جهان مانند کره جنوبی، برزیل، آرژانتین، شیلی و چین ملی به اجرا درآورد.

## فصلنامه مطالعات آفریقا- پاییز و زمستان ۱۳۸۳

آفریقا که از قرن نوزدهم بین قدرت های استعمارگر اروپایی، بویژه فرانسه و انگلستان تقسیم شده بود<sup>(۷)</sup>، با وجود گسترش موج استقلال طلبی های کشورهای خود، همچنان در دهه های هفتاد و هشتاد قرن بیستم در حوزه نفوذ اروپاییان باقی ماند.

همانگونه که گفتیم آمریکا که تسلط خود را بر قاره پهناور آمریکا، خاورمیانه و شرق آسیا و حوزه اقیانوس آرام گسترده بود، نیاز آنچنانی به دخالت در امور آفریقا احساس نمی کرد.<sup>(۸)</sup> مواد اولیه، نیروی انسانی ارزان و نیمه متخصص و بازارهای گسترده مناطق دیگر برای تداوم برتریهای اقتصادی و صنعتی بنگاه های آمریکا در مقایسه با رقبای اروپایی و ژاپنی کافی بنظر می رسید. از سوی دیگر آمریکا بخوبی می دانست که اگر اروپا را از آفریقا محروم کند دست به همان سیاست غلطی زده است که انگلیسی ها و فرانسوی ها در پایان قرن نوزدهم در مقابل آلمان مرتکب شدند. در واقع تداوم توسعه و پیشرفت اقتصادی در آمریکا در گروه توسعه و پیشرفت دیگر کشورهای صنعتی بویژه اروپا می باشد.<sup>(۹)</sup> با سختی دیگر آمریکا تا دهه نود سعی می کرد که بین دو مسئولیت و وظیفه رهبری در ارتباط با رقبای صنعتی خود تعادل ایجاد نماید.

اگرچه آمریکا در روند توسعه و گسترش نفوذ صنعتی خود بیشتر از استراتژی توسعه صنعتی در کشورهای تحت نفوذ خود استفاده می کرد، اروپائیان همچنان از شیوه های استعمار کهن، یعنی بهره گیری از مواد اولیه در کشورهای آفریقایی استفاده می کردند. بدینسان غالب کشورهای آفریقایی، بر خلاف دیگر کشورهای در حال توسعه، در دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی قرن بیستم از ابتدایی ترین مراحل توسعه اقتصادی محروم ماندند.<sup>(۱۰)</sup> بموازات این محرومیت، نهادهای مدرن اجتماعی و سیاسی که لازمه شکل گیری و تداوم توسعه صنعتی هستند، نیز در اغلب کشورهای آفریقایی شکل نگرفت و در نتیجه امر توسعه در دولت های آفریقایی مهجور باقی ماند<sup>(۱۱)</sup>. اگر چه نظریه «وابستگی» بر مبنای

اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین تبیین شد، ولی رابطه اقتصادی کشورهای آفریقایی با کشورهای بزرگ صنعتی، بویژه اروپائیان، نیز فقط در چارچوب این تئوری قابل توضیح می‌باشد.<sup>(۱۲)</sup>

تأیید اولیه دهه ۹۰ قرن بیستم بسیاری از کشورهای آفریقایی از طریق توافق‌های دو جانبه تجاری با کشورهای استعمارگر قدیم، محصولات خود را که غالباً منابع زیرزمینی و با یک محصول ابتدایی کشاورزی بوده است به آنها صادر می‌کرد و از این طریق اقتصاد شکننده خود را مدیریت می‌کردند. برای مثال برون‌دی در حدود ۸۰ درصد، اوگاندا ۷۰ درصد از ارزش صادرات خود را از طریق صدور قهوه بدست می‌آوردند.<sup>(۱۳)</sup> بورکینافاسو ۶۰ درصد و چاد ۶۵ درصد درآمد صادراتی خود را از طریق فروش پنبه به فرانسه کسب می‌کنند.<sup>(۱۴)</sup> به استثناء چند کشور محدود در آفریقا، بقیه بیش از ۶۰ درصد از درآمد صادراتی خود را از طریق صدور یک کالا که عمدتاً یکی از منابع زیرزمینی است بدست می‌آوردند.<sup>(۱۵)</sup> برای نمونه گینه بیش از ۸۰ درصد صادرات خود را از فروش معادن فلزی و زامبیا نزدیک به ۹۰ درصد از درآمد خارجی خود را از فروش مس بدست می‌آوردند.<sup>(۱۶)</sup> نیجریه بزرگترین صادرکننده اورانیوم می‌باشد که شرکت‌های فرانسوی و آمریکایی انحصار صادرات آنرا بعهدہ داشته و ۷۰ درصد درآمد خارجی آن کشور را تشکیل می‌دهد.<sup>(۱۷)</sup> همزمان آنگولا ۹۲ درصد و نیجریه ۹۵ درصد صادرات خود را از راه صدور نفت خام تأمین می‌کنند.

## ترکیب صادراتی تعدادی از کشورهای آفریقایی

کشور و محصولات صادراتی	درصد کل	نام کشور و محصولات صادراتی	درصد کل
الجزایر		بورکینافاسو	
مواد نفتی	۳۶	پنبه	۶۳
نفت خام	۳۲	چرم و پوست	۵
گاز	۳۰	حیوانات زنده	۲
آنگولا		بروندی	
نفت خام	۹۱	قهوه	۷۸
مواد طبیعی ساییده	۷	چای	۱۰
مواد نفتی	۲		
کامرون		آفریقای مرکزی	
نفت خام	۳۶	سنگ های قیمتی	۶۱
کوکا	۱۴	قهوه	۱۰
چوب	۷	چوب	۸
چاد		کنگو	
پنبه	۶۱	نفت خام	۶۹
حیوانات زنده	۱۸	چوب	۱۲
سبزیجات خام	۲	سنگ های قیمتی	۱۱
ساحل عاج		اتیوپی	
کوکا	۳۳	قهوه	۵۲
چوب	۸	پوست و چرم	۱۸
قهوه	۷	سبزیجات تازه	۶
گابن		غنا	
نفت خام	۷۶	کوکا	۳۷
چوب	۱۱	آلومینیوم	۱۸
فلزات پایه	۹	سنگ های قیمتی	۹



## منابع استراتژیک آفریقا، رابطه آن با جهان صنعتی و ...

نام کشور و محصولات صادراتی	درصد کل	نام کشور و محصولات صادراتی	درصد کل
کنیا		گینه	
چای	۲۴	فلزات پایه	۸۲
قهوه	۱۵	سنگ های قیمتی	۷
نفت	۷	حیوانات زنده	۲
ماداگاسکار		لیبریا	
ادویه	۲۷	چوب	۲۳
ماهی	۱۵	سنگ آهن	۱۸
قهوه	۱۲	کائوچو طبیعی	۷
مالی		مالاوی	
پنبه	۵۲	تباکو	۷۱
حیوانات زنده	۲۳	چای	۱۰
سنگ های قیمتی	۱۰	شکر	۷
موریتانی		موریتانی	
منسوجات	۴۹	سنگ آهن	۵۷
شکر	۲۹	ماهی	۳۸
ساعت	۳	نفت	۲
نیجریه		نیجر	
نفت خام	۹۵	اورانیوم	۷۲
مواد نفتی	۲	حیوانات زنده	۱۴
کوکا	۱	قهوه	۲
رواندا		شکر	۷۱
قهوه	۶۵	ماهی	۴
چای	۹		
سبزیجات	۳		

## فصلنامه مطالعات آفریقا-باییز و زمستان ۱۳۸۳

نام کشور و محصولات صادراتی	درصد کل	نام کشور و محصولات صادراتی	درصد کل
سنگال		سیرالئون	
ماهی	۳۰	سنگ قیمتی	۴۲
دانه روغنی	۱۴	سنگ فلزات پایه	۴۰
نفت	۱۴	ماهی	۵
سودان		تاگو	
پنبه	۴۶	کود	۴۶
سبزیجات	۱۷	پنبه	۲۱
دانه روغنی	۶	قهوه	۵
اوگاندا		زئیر	
قهوه	۷۱	مس	۴۰
چرم و پوست	۷	سنگ های قیمتی	۲۰
پنبه	۶	نفت	۱۰
زامبیا		زیمبابوه	
مس	۹۰	تنباکو	۲۸
فلزات غیر آهن	۵	سنگ آهن	۱۰
سنگ های قیمتی	۲	نیکل	۷

Source, UNCTAD Handbook of International Trade and Development 1999, p.p (190-220)

همانگونه که در جدول دیده می شود سطح توسعه اقتصادی کشورهای

آفریقایی در پایین ترین حد خود می باشد. گسترش فقر و بی عدالتی و حکومت های ناکارآمد و غالباً دولتمردان فاسد، بسترساز گسترش و جذابیت شعارها و خواسته های کشورهای کمونیستی چون شوروی و چین گردید<sup>(۱۸)</sup>. اگر چه این دو قدرت سوسیالیستی، رقبایی جدی در مقابل کشورهای اروپایی در گسترش نفوذ در آفریقا شدند، ولی بدلیل

ضعف‌های بنیانی سیستم کمونیستی و اشتباهات استراتژیک (در صفحات بعدی توضیح داده خواهد شد)، این دو کشور نیز موفقیت زیادی را در امر توسعه آفریقا بدست نیاوردند. اما در هر صورت ورود دو قدرت کمونیستی به آفریقا، جنگ سرد را به این قاره آورد و لذا حساسیت واشنگتن افزایش پیدا کرد<sup>(۱۹)</sup>. شوروی با سلطه در موزامبیک و آنگولا و نفوذ در ایتوپی، آمریکا را واداشت تا بی تفاوتی خود را نسبت به قاره سیاه پایان بخشد و برای جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم که بزرگترین دشمن سرمایه داری محسوب می شد، اقدامات سیاسی و امنیتی و نظامی خود را در کشورهای آن قاره افزایش دهد<sup>(۲۰)</sup>. اگر چه آمریکا بر اثر شکست در جنگ ویتنام و از دست دادن ایران در دهه هشتاد، موقعیت جهانی خود را آسیب دیده می دید و حالتی دفاعی بخود داده بود، شوروی سابق بدلیل ناکامی در اشغال افغانستان و چین بخاطر تحولات درونی خود، فاقد توان و سرمایه لازم برای تداوم سیاست های گسترش نفوذ خود در آفریقا بودند. بنابراین دهه هشتاد شاهد کاهش اهمیت آفریقا در سیاست های بین المللی و افزایش توانمندی اروپائیان در آن قاره شد. همزمان فقر داخلی و ناکارآمدی دولت‌ها، بسیاری از کشورهای آفریقایی را به لبه پرتگاه بحران های داخلی کشاند.

اما دهه هشتاد بستر ساز رویداد عظیم دیگری در حوزه توسعه اقتصادی و صنعتی جهان بود که شرایط را برای جذاب تر شدن موقعیت آفریقا در رقابت‌های قدرت‌های صنعتی در دهه ۹۰ آماده نمود. آنچه که امروز بعنوان افزایش رقابت‌های صنعتی غرب در آفریقا دیده می‌شود، تا اندازه قابل توجهی، ریشه در رویدادهای ساختاری دهه هشتاد و

<sup>۱۹</sup> - از نیمه دوم دهه نصدت تا مرگ مانو در نیمه اول دهه هفتاد چین درگیر بحران ناشی از انقلاب فرهنگی بود. نهایتاً گروه مخالف لویت به اهداف ایدئولوژیک در روابط خارجی به رهبری تنگ شیائو پینگ پیروز شد. بعد از این رویداد چین فعالیت خود در آفریقا را بشدت کاهش داد.

اوایل دهه ۹۰ دارد. اگر چه موضوعات دهه‌های قبل و حتی قرن قبل همچنان بر روند بین‌المللی شدن مجدد آفریقا مؤثر هستند، اما فقط با درک تحولات دهه ۸۰ و ۹۰ است که می‌توان وضعیت کنونی آفریقا را بهتر توضیح داد. همانگونه که توضیح داده شد، سیستم سرمایه داری رقابتی در دوران پس از جنگ جهانی دوم تحت رهبری آمریکا موفق به گسترش کمی و کیفی خیره‌کننده‌ای در سطح جهانی شد. آمریکا، کم و بیش، هر دو مسئولیت خود را بعنوان پیشقراول جهان سرمایه‌داری بخوبی انجام داد. با آغاز دهه هشتاد قرن بیستم جهان شاهد افزایش رقابت بین سه قطب صنعتی جهان گردید. برای چند دهه آمریکا، بدون رقابت انحصار تمام صنایع را در اختیار خود داشت. اما با ورود به دهه هشتاد، شرق آسیا به رهبری ژاپن و اروپا به مرکزیت آلمان غربی موفق شدند به مثابه رقبای بسیار جدی در مقابل انحصارات صنعتی آمریکا قد برافرازند.

اگر چه تداوم نظام دو قطبی که محیط جهان را امنیتی و ایدئولوژیک کرده بود، اجازه نمی‌داد تا در دهه هشتاد این دو مرکز جدید صنعتی و اقتصادی بطور آشکاری رهبری آمریکا را به زیر سوال ببرند، ولی واقعیت‌های جدید ناشی از تحولات ساختاری در تولید و تکنولوژی، وضعیتی ناپایدار در سلسله مراتب نظام صنعتی - اقتصادی جهان سرمایه داری شکل گرفت. کشورهای اروپایی و کشورهای شرق آسیا به چنان توانمندی صنعتی و اقتصادی رسیده بودند که برای حفظ روند گسترش و توسعه اقتصادی خود چاره‌ای جز رخنه مجدد در مناطق نفوذ قدرت‌های رقیب نداشتند. همزمان، ایالات متحده آمریکا نیز که همچنان روی نوار توسعه صنعتی خود حرکت می‌کرد، محدوده قاره آمریکا را برای تداوم توسعه خود بسیار تنگ می‌دید.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - در دهه نود میلادی شاهد شکل‌گیری نفتا و تقویت آپک، اتحادیه اروپا هستیم.

در چنین شرایطی بود که با فروپاشی نظام دو قطبی و پذیرش اروپا بعنوان یک مجموعه منسجم و قدرتمند اقتصادی، نگاه های رقابتی به سوی سرزمین توسعه نیافته و غنی آفریقا جلب شد. اما کشورهای بزرگ صنعتی نمی توانستند برای گسترش نفوذ اقتصادی خود در آفریقا از سیاست ها و شیوه های قدیم استفاده کنند.

به عبارت دیگر، شیوه های استعمار کهنه و نو، دیگر پاسخگوی شرایط جدید بوجود آمده از روند جهانی شدن اقتصاد در صنعت نمی باشد. بنابراین باید استراتژیهای جدید طرح شود. برای درک این استراتژیها لازم است که بطور مختصر به تحولات ساختاری در تولید، تکنولوژی و تجارت که تحت تاثیر شتاب فزاینده جهانی شدن، نمودار شده اند، بپردازیم.

با فروپاشی شوروی، سوسیالیسم بعنوان قدرتمندترین سیستم اقتصادی رقیب سرمایه داری، شکست را پذیرا شد و صحنه جهانی برای گسترش تمام عیار سرمایه داری رقابتی آماده شد. از آنجائیکه توسعه دائمی از اجزاء جدایی ناپذیر هر سیستم جهان شمول می باشد، سرمایه داری صنعتی به این واقعیت نزدیک شده است که توسعه صنعتی در تمام نقاط جهان یک امر لازم و کلیدی برای تداوم توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی می باشد. در دهه های هشتاد و اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم کشورهای عمده صنعتی غرب وارد مرحله جدیدی از توسعه اقتصادی خود، یعنی دوران پسا صنعتی شدند<sup>(۳۱)</sup>. عنصر اصلی این دوران توسعه حول محور تولید نرم افزاری بجای تمرکز در تولید سخت افزاری می باشد<sup>(۳۲)</sup>. در این چارچوب ساختار تولید، توزیع و مصرف از ویژگی های جدید برخوردار شدند. همزمان افزایش دانش و حساسیت مردم در کشورهای صنعتی به محیط زیست نیز این روند را شتاب بیشتری بخشید<sup>(۳۳)</sup>. بنابراین تغییر جغرافیایی تولید سخت افزاری از

کشورهای صنعتی به کشورهای در حال صنعتی و حتی ماقبل صنعتی به یک اصل غیرقابل تغییر تبدیل شده است. با افزایش رفاه عمومی در کشورهای صنعتی، هزینه نیروی کار در هر سه سطح غیر متخصص، نیمه متخصص و متخصص لازم برای کار در مراکز تولید سخت افزاری صنعتی، چون فولاد، کشتی سازی، اتومبیل سازی و ذوب فلزات چنان افزایش پیدا کرده است که باعث کاهش شدید نرخ سود این تولیدات گردیده است.<sup>۱</sup>

با کاهش نرخ سود نیز حجم سود پائین آمده و لذا تداوم سرمایه گذاری در این صنایع در جغرافیای کشورهای پسا صنعتی مقرون بصرفه نیست. بر این اساس انتقال گسترده تر بسیاری از صنایع به کشورهای دیگر که هنوز دارای خصوصیات بالا نمی باشند، به یک منطقی اقتصادی تبدیل شده است.

تحولات تکنولوژیکی یکی دیگر از پایه های اصلی تحولات اقتصاد بین الملل در این چند دهه اخیر بوده است که باعث شتاب در تغییرات جغرافیایی تولید شده است. تکنولوژی که همان کاربردی کردن علم می باشد و در نیمه دوم قرن بیستم شاهد انقلاب های عظیمی در درون خود بوده است<sup>(۲۴)</sup>. شاید یکی از دلایل بسیار مهم در حفظ برتری سیستم سرمایه داری نسبت به سیستم کمونیستی، در توانایی سرمایه داری در راستای حفظ پویایی توسعه همه جانبه تکنولوژی بوده است. تکنولوژی همیشه دو مسیر به هم پیوسته را طی می کند. از یکسو در جهت تولید کالاهای متعدد می باشد و از سوی دیگر شیوه های تولید را برای تولید کالاهای بیشتر و متفاوت تر متحول می کند<sup>(۲۵)</sup>. مرور تاریخ تحولات تکنولوژیکی به ما می آموزد که حرکت دوم، یعنی تولید روش های جدید تولیدی

<sup>۱</sup> - بدلیل افزایش مزد کارگر و مالیات های محیط زیستی سود در سرمایه گذاری صنایع فولاد، اتومبیل سازی و کشتی سازی در کشورهای پسا صنعتی بشدت کاهش پیدا کرده است.

بمراتب پیچیده تر از حرکت اول می باشد. به همین دلیل، جوامعی که از لحاظ توسعه صنعتی و علمی به درجات عالی رسیده‌اند، می‌توانند در مسیر حرکت دوم قرار بگیرند. با کنترل شیوه تولید، می‌توان تکنولوژی تولید کالا را نیز در کنترل خود درآورد.

در همین راستا بوده است که از دهه شصت میلادی رقابت اصلی بین قدرت‌های صنعتی جهان سرمایه داری در حوزه کنترل شیوه‌های تولید متمرکز گردید. مسلماً کشوری که بتواند در یک زمینه و حوزه خاص صنعتی ابداع کننده شیوه جدید تولید کالا بشود تا مدت‌ها کنترل تولید کالا را در اختیار خواهد داشت و می‌تواند از این مزیت نسبی تولید شده در رقابت با رقبای خود گامی کلیدی را بردارد. به همین دلیل کشورهای صنعتی بزرگ با سرمایه گذاری‌های فراوان در حوزه نیروی انسانی، تحقیقات علمی و مطالعات تکنولوژیکی سعی در تولید این مزیت نسبی دارند. اما از آنجائیکه در تمام این روند، کشور صنعتی و بنگاه‌های بزرگ صنعتی به تولید سخت افزاری کالاهای اولیه صنعتی نیاز دارند، اتخاذ یک استراتژی جایگزین الزامی می‌باشد. تولید کالاهای اولیه صنعتی منظور تبدیل مواد خام زیرزمینی به مواد اولیه قابل استفاده در صنایع و کارخانجات مختلف می‌باشد. در این مرحله از تولید نیروی انسانی بسیار زیاد و نیمه متخصص، تکنولوژی پائین تر نسبت به مقاطع بعدی مورد نیاز است. در این مرحله نرخ سود تولیدی نیز نسبت به مراحل بعدی پایین تر است. در ضمن تکنولوژی و دانش مدیریتی مورد استفاده در این مرحله بمراتب ساده‌تر از مراحل بعدی است.

به همین دلیل کشورهای صنعتی در مرحله عبور به مرحله پسا صنعتی سعی می‌کنند که جغرافیایی مرحله نخست تولید صنعتی، یعنی تبدیل مواد خام زیرزمینی به تولیدات اولیه را به کشورهای دیگر منتقل کنند تا در زمینه‌های سرمایه، نیروی انسانی و

استفاده از مواد اولیه از مزیت‌های نسبی جدید موجود در کشورهای در حال توسعه بسود خود استفاده کنند.<sup>۱</sup>

در همین راستا است که در دو دهه اخیر ما شاهد رقابت‌های بسیار فشرده و گاه‌گاه نظامی میان کشورهای صنعتی در مرحله پسا صنعتی برای گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشورها صاحب مواد اولیه می‌باشیم.<sup>۲</sup>

نکته مهم در این تغییر جغرافیایی آن است که کشورهای صنعتی مرحله پسا صنعتی نمی‌توانند این انتقال را به هر کشوری صورت دهند. چند شاخص تعیین کننده این انتقال را ممکن می‌سازد که عبارتند از: سطح رشد عمومی و نزدیکی و فراوانی مواد اولیه. مسئله اساسی در این تحول آن است که درصد قابل توجهی از تمرکز منابع اولیه استراتژیک در کشورهایی قرار دارند که بر اثر اعمال استعمار کهن از شکل‌گیری تحولات اولیه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محروم مانده‌اند.

در این چنین شرایطی آفریقا به دو دلیل از جذابیت فراوان برای نفوذ مجدد قدرت‌های صنعتی برخوردار است. وجود منابع زیرزمینی فراوان و استراتژیک صاحبان بسیاری از صنایع در دنیای غرب را به طرف کشورهای آفریقایی هدایت می‌کند. بیش از یک سوم کشورهای آفریقایی دارای ذخایر نفت می‌باشند. اگر چه حجم ذخایر نفت آنها با ذخایر نفت منطقه خلیج فارس قابل مقایسه نیست، ولی بخاطر مصرف بسیار اندک داخلی، تقریباً ده کشور آفریقایی توان صادرات نفت خام را دارند. در میان این کشورها لیبی، الجزایر، نیجریه و آنگولا از کشورهای شناخته شده در صدور نفت محسوب می‌شوند. اما

<sup>۱</sup>- این استراتژی از دهه هفتاد تحت عنوان منناژ شروع شده است اما در سالهای اخیر بشدت گسترش پیدا کرده است.

<sup>۲</sup>- بسیاری اعتقاد دارند که اختلاف نظر اروپا و روسیه با سیاست آمریکا در عراق و ایران را از این دیدگاه می‌توان تحلیل کرد.



کشورهایی چون گابن، زامبیا، چاد، کنگو، موریتانی، سنگال و زئیر نیز قادر به صدور نفت خام می‌باشند.

با توجه به روند جهانی شدن، تمام این کشورها می‌توانند محل تولید مواد نفتی بشوند و شرکت‌های بزرگ نفتی که به لحاظ محیط زیست در درون کشورهای خود برای ادامه تولید مواد نفتی دچار مشکل شده‌اند را جذب خود نمایند. مس یکی دیگر از مواد اولیه استراتژیک است که در چند کشور آفریقایی به وفور وجود دارد. زئیر بزرگترین صادرکننده مس آفریقا و یکی از صادرکنندگان بزرگ مس جهان محسوب می‌شود. در کنار زئیر، زامبیا، اتیوپی نیز دارای معادن مس میباشند. سنگ‌های قیمتی و الماس از دیگر مواد زیرزمینی موجود در آفریقا می‌باشد. آفریقای جنوبی بزرگترین معادن الماس جهان را دارد. کنگو، غنا، مالی، گینه، سیرالئون، زئیر و زامبیا از جمله کشورهای دیگر آفریقا هستند که از معادن غنی سنگ‌های قیمتی برخوردار هستند. سه کشور تانزانیا، غنا و اتیوپی با سرمایه‌گذاریهای استرالیا و کره جنوبی به صادرکنندگان آلومینیوم جهان پیوسته‌اند. چاد، نیجر و نیجریه دارای معادن استراتژیک تنکستن باکسیت و سدیم می‌باشند. معادن پلوتونیم اتیوپی، این کشور را در شرایط جدید استراتژیکی قرار داده است. در چند سال اخیر چند شرکت فرانسوی و آمریکایی شروع به استخراج اورانیوم از معادن نیجر کرده‌اند و در نتیجه سوخت چند نیروگاه اتمی آمریکا، فرانسه، انگلستان و ژاپن از این طریق تامین می‌شود.

عامل دیگر که کشورهای صنعتی را مجذوب آفریقا کرده است، سطح توسعه سیاسی در این کشورها می‌باشد. بدلیل وجود رقابت‌های قومی و قبیله‌ای و درجه بالای فساد مدیریتی در غالب کشورهای آفریقایی، دسترسی به معادن این کشورها بسیار کم هزینه شده‌اند و در نتیجه رقابت حامیان شرکت‌های بزرگ و نهایتاً دولت‌های کشورهای صنعتی رو به افزایش است. اما از آنجاییکه فقط معدودی از کشورهای آفریقایی همچنان تن

به اجراء سیاستهای استعماری می‌دهند، دسترسی به منابع زیرزمینی این کشورها باید از طریق سرمایه‌گذاری در ایجاد بسترهای اولیه صنعتی در این کشورها صورت بگیرد. این بدان معناست که امکان صدور این مواد بصورت خام سال به سال کمتر می‌شود و از نگاه روند جهانی شدن نیز دیگر منطقی نمی‌باشد.

براساس نکته بالا باید اذعان کرد که روند ایجاد تحول در محل جغرافیایی استفاده اولیه از مواد خام در گرو ایجاد زیربنای صنعتی در کشورهای صاحب مواد اولیه می‌باشد. از آنجائیکه سرمایه‌گذاری در ایجاد این بسترها بالا می‌باشد و غالباً شرکت‌ها علاقه‌ای به انجام آن ندارند، نقش و همکاری کشورهای واسطه روز به روز کلیدی‌تر می‌شود. اینک کشورهای واسطه که در مرحله میانی صنعتی شدن هستند می‌توانند با سرمایه‌گذاری در کشورهای صاحب مواد اولیه زیرزمینی، کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز کارخانجات کشورهای دیگر صنعتی را تولید نمایند. کشورهایی چون کره جنوبی، آفریقای جنوبی، برزیل، هند و ایران از جمله این کشورها می‌باشند.

بدلیل اینکه این کشورها از سابقه منفی و سیاه استعمار کهن و نو نیز برخوردار نیستند، از جذابیت بیشتری برای کشورهای آفریقایی برخوردار هستند. در واقع هر دو گروه کشورهای در مرحله پسا صنعتی و کشورهای صاحب مواد اولیه زیرزمینی به سرمایه‌گذاریها و مدیریت کشورهای واسطه نیاز دارند. باور ما این است که بدون مشارکت این کشورها در یک استراتژی بلندمدت، توسعه اقتصادی در آفریقا در چارچوب روند جهانی شدن ممکن نخواهد بود. چنانچه این توسعه صورت نگیرد. جنگ، فقر و بیماری آفریقای سیاه را از پای در خواهد آورد.

## منابع استراتژیک آفریقا، رابطه آن با جهان صنعتی و ...

در قسمت بعدی به نقش و جایگاه ایران در آفریقا می‌پردازیم. اگر چه در دو دهه اخیر ایران کمتر به آفریقا توجه نموده است و تاریخ روابط ایران با چند کشور آفریقایی بویژه در سواحل شرقی این قاره به چندین قرن پیش بر می‌گردد و لذا از یک پشتوانه تاریخی برخوردار است.

### همکاری در توسعه آفریقا: مناسب ترین استراتژی ایران

هیچ کشوری نمی‌تواند بدون استفاده از مزیت های نسبی دیگر کشورها به توسعه اقتصادی و صنعتی خود تداوم بخشد. وابستگی متقابل یک اصل واقعی غیر قابل انکار در جهان اقتصاد امروز است<sup>(۲۶)</sup>. کشوری در روند توسعه خود موفق تر است که بهتر بتواند براساس توانایی ها و محدودیت های سیستم خود به کشف مزیت های موجود در پیرامون خود بپردازد و از آنها بهره گیری کند.

تاریخ اقتصاد - سیاسی بین الملل در چند قرن اخیر مؤید این واقعیت است که هیچ مزیتی پایدار نیست و عنصر زمان یک عنصر اساسی و کلیدی در روند توسعه هر بنگاه و هر کشور می باشد. شاهکار مدیریت در آن است که با اتخاذ سیاست های مناسب امکان رشد و تولید مزیت نسبی بیشتر در حوزه اقتصادی خود را فراهم کرده و به بهترین وجه از مزیت های نسبی موجود در پیرامون کشور خود استفاده کند. ایران به لحاظ توسعه اقتصادی، در چند صنعت به محدودیت های مرز سیاسی و جغرافیایی خود رسیده است که چنانچه نتواند از این مرزها عبور کند، نمی‌تواند توسعه اقتصادی شکننده کنونی خود را بهبود و پایدار نماید. محدودیت های این صنایع، نه تنها در بازار فروش کالاهای تولیدی آنهاست، بلکه برای ارتقاء سطح کیفی و تکنولوژیکی خود نیازمند تامین سرمایه هستند که بتوانند با انتقال تکنولوژی کنونی اقدام به خرید و یا توسعه سطح تکنولوژی خود بکنند.

لذا این صنایع می‌توانند حوزه تولید خود را به کشورهایی که خواهان دریافت آن هستند، گسترش بدهند، همزمان می‌توانند به تعداد بیشتری کشور تولیدات خود را صادر

نمایند. صنعت نیروی محرکه کشور برای توسعه بیشتر چه در سطح اتومبیل شخصی چه کامیون و کامیونت و چه در سطح ماشین‌آلات کشاورزی، تراکتور و کمباین باید از مرزهای ایران خارج شود تا بتواند با اندوخته‌های سرمایه از این طریق اقدام به سرمایه گذاری در راستای بهبود و ارتقاء تکنولوژی موجود خود بکند.

در این رابطه مناطق زیادی برای توسعه اقتصادی ایران موجود نمی‌باشد. آفریقا به چند دلیل برای گسترش اقتصاد ایران دارای مزیت‌ها و جذابیت‌های مناسبی می‌باشد. نخست آنکه بدلیل ظلم بیش از حدی که کشورهای آفریقایی در دو قرن گذشته بخاطر سیاست‌های استعماری کشورهای صنعتی غرب تحمل کرده‌اند، همکاری بسیار نزدیک با آنها و آرمان‌ها و خواسته‌های ایدئولوژیک برگرفته از انقلاب منطبق می‌باشد. بنابراین توجیحات کافی اعتقادی و سیاسی برای تقویت روابط تهران و پایتخت‌های آفریقایی موجود می‌باشد. در همین راستا خصوصیت مبارزه‌گری ایران با قدرت‌های سلطه‌گر که کشورهای آفریقایی نیز در طول دو قرن گذشته از آنها آسیب فراوان دیده‌اند بستر مناسبی برای توجیه این همکاری توسط دولتمردان آفریقایی می‌باشد.

استقبال بی سابقه از مقام معظم رهبری و از رییس محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام، هنگام ریاست جمهوری و نیز سفر اخیر رییس جمهور ایران به چند کشور آفریقایی مؤید این واقعیت است که از لحاظ روانی و سیاسی، ایران دارای مزیت‌های فراوانی است که هنوز تهران از آنها در آفریقا استفاده نکرده است. وجود این شرایط خاص سیاسی امکان مانور اقتصادی ایران را افزایش می‌دهد.

۱- بنظر میرسد صنایع اتومبیل سازی، فولاد، پتروشیمی و لوازم خانگی از جمله آن صنایع می‌باشد.

دلیل دوم، نزدیکی سطح توسعه صنعتی ایران با بعضی از کشورهای آفریقایی در مقایسه با کشورهای بزرگ صنعتی است که اجازه می‌دهد کشورهای آفریقایی با اعتماد بنفس بیشتری پذیرای همکاری اقتصادی و نهایتاً سرمایه‌گذاری ایران در آن کشورها باشند. از لحاظ سیاسی آنها ما را به مثابه یک قدرت سلطه‌گر ارزیابی نمی‌کنند و از لحاظ اقتصادی آنها در رابطه با ما احساس استثمار و تاراج مملکت خودشان را بدست نخواهند آورد. بنابراین همکاری با ما، نگرانی بزرگ سلطه رفتن توسط یک قدرت خارجی را در آنها ایجاد نمی‌کند. از سوی دیگر این فاصله کمتر، سطح توقعات اقتصادی از ایران را کاهش می‌دهد و در نتیجه سرمایه‌گذاران ایرانی امکان مانور بیشتری را در اختیار خواهند داشت.

سود بیشتر از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر امکان تداوم سرمایه‌گذاری را بیشتر خواهد کرد و این همان چیزی است که آفریقائیان بدنبال آن هستند. نزدیکی سطح صنعتی امکان استفاده از بازارهای داخلی آنها برای کالاهای تولیدی ایران را نیز بوجود می‌آورد. بازار برای کالاهای تولید داخلی ایران یکی از اهداف استراتژی توسعه صنعتی اقتصادی ایران است که اگر در چند سال آینده تحقق پیدا نکند امکان تداوم توسعه صنعتی کشور ممکن نخواهد بود اما موضوع اساسی این است که با توجه به مطالب صفحات قبلی ایران نباید به آفریقا بعنوان منطقه‌ای برای دفن کالاهای با کیفیت پائین خود بنگرد. اگر چه در مرحله نخست صدور کالا اجتناب ناپذیر است ولی هدف اصلی استراتژی توسعه همکاری اقتصادی با آفریقا باید در راستای صدور کارخانه و بنگاه‌های تولیدی باشد.

منطق این استراتژی در توسعه روابط اقتصادی می‌باشد. باید توجه داشت که صرف اینکه کشور ما دارای منابع زیرزمینی غنی می‌باشد نباید مانع از استفاده از موقعیت‌های مناسب برای بهره‌وری از منابع اولیه دیگر کشورها باشد. استفاده از منابع اولیه آنها چند مزیت دارد. نخست اینکه، بدلیل ضعف اقتصادی آنها، بازپرداخت سرمایه‌گذاری برای

کشورهای آفریقایی عمدتاً از طریق مزیت نسبی موجود آنها در حوزه منابع اولیه امکان پذیر می باشد.

لذا طرح‌های صنعتی که بر مبنای استفاده از منابع اولیه آنها صورت بگیرد برای کشورهای آفریقایی نیز دارای جذابیت مناسب است. اما برخلاف روش استعمار کهنه باید با انتقال کارخانه به آن کشورها از منابع اولیه آنها استفاده کرد. در واقع هدف استراتژی همکاری اقتصادی ایران با کشورهای آفریقایی باید در راستای شتاب بخشیدن به روند صنعتی شدن آن کشورها طراحی شود. این هدف دقیقاً در جهت روند عمومی جهان، یعنی جهانی شدن اقتصاد و صنعت می باشد. در این روند روابط از ماهیتی یکسویه به ماهیتی اورگانیک و چند سویه تغییر پیدا می کنند.

برای نمونه بجای صدور کالاهای بهداشتی، ما باید اقدام به صدور تکنولوژی و تجهیزات تولید کالای بهداشتی بکنیم. از آنجا که این تکنولوژی را بومی کرده‌ایم و در حال توسعه آن هستیم، منطقاً دارای مازاد تکنولوژی در این زمینه هستیم که برای تداوم توسعه خود در این صنعت باید به صدور تکنولوژی آن اقدام کنیم.

از این طریق نه تنها، در توسعه اقتصادی کشور میزبان نقشی مثبت و مفید را داریم بلکه نرخ سود خود را در مقایسه با حجم سرمایه گذاری انجام شده افزایش خواهیم داد. از لحاظ روانی و سیاسی نیز جایگاه ویژه‌ای را در ذهنیت دولتمردان و مردم آنها پیدا خواهیم نمود.

نکته کلیدی و بسیار مهم دیگر در استراتژی توسعه روابط اقتصادی با آفریقا در درک ماهیت و روند سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می باشد. از آنجاییکه ایران در زمره کشورهای بزرگ و قدرتمند جهان محسوب نمی شود و در حوزه آفریقا یک تازه وارد تلقی می شود، ایران نباید حساسیت قدرت‌های سنتی و بزرگ را برانگیزد. در نقطه مقابل به

اعتقاد ما، استراتژی توسعه همکاری اقتصادی ایران با آفریقا نباید بصورت انفرادی و بدور از سیاست دیگر قدرت‌ها حرکت بکند. ما بر مبنای واقعیت‌های آفریقا و ظرفیت‌ها و توانمندی اقتصادی، صنعتی، سیاسی و فرهنگی خود، بطور جد، باور داریم که ایران با همکاری مستقیم با یک قدرت بزرگ منطقه‌ای و یا در صورت فراهم بودن شرایط سیاسی و ابزارهای لازم و مناسب همکاری با یک قدرت فرامنطقه‌ای باید سیاست توسعه همکاریهای اقتصادی خود با آفریقا را دنبال بکند. این استراتژی دو نکته مثبت استراتژیک را در درون خود دارد. نخست اینکه در بخش هزینه‌ها، هزینه همکاریهای ما را بشدت کاهش می‌دهد. در این رابطه نه تنها ما از تجارب و توانمندیهای سیاسی آن قدرت استفاده خواهیم کرد بلکه مورد تهاجم قدرت‌های بزرگ نیز قرار نخواهیم گرفت و در نتیجه بصورت سایه حرکت خواهیم کرد.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر در همان بخش هزینه‌ها، از زیر ساخت‌ها و سرمایه‌گذاریهای آنها استفاده خواهیم کرد. آنکه در بخش سود، نیز بدلیل کاهش هزینه‌ها نرخ سود خود را با انجام تقسیم کار منطقی سه جانبه، ایران، قدرت بزرگ و کشور میزبان افزایش خواهیم داد. در همین رابطه، بدلیل رواج فرهنگ مصرف‌گرایی کالاهای کشورهای بزرگ، اتصال تولیدی ما با یک کشور بزرگ شناخته شده اعتبار لازم را به کالاهای ما می‌بخشد و در نتیجه حجم سود را افزایش خواهد داد. سود دیگر در این نوع همکاری سه جانبه، مهیا کردن راه برای انتقال تکنولوژی از کشور بزرگ صنعتی به کشور ما ممکن می‌شود و در نتیجه ظرفیت و توان تولیدی و توسعه بنگاه‌های ایرانی افزایش پیدا می‌کند. امتیاز این استراتژی، در آن است که نه تنها ما از توانمندیهای سیاسی، صنعتی و اقتصادی یک کشور

<sup>۱</sup> - محققین باور دارند ژاپن و کره جنوبی از موفق‌ترین کشورها در اجرای سیاست زیر سایه یک قدرت بزرگ رفتن محسوب می‌شوند.

قدرتمند استفاده می کنیم، آن کشور قدرتمند نیز از ظرفیت ایجاد شده سیاسی، فرهنگی و نیروی انسانی متخصص ایرانی (با هزینه های به مراتب کمتر از خودش) استفاده خواهد کرد.

نکته مهم این است که کشورهای بزرگ صنعتی نیز برای توسعه روابط خودشان با کشورهایی که سطح توسعه اقتصادی و صنعتی آنها در مقایسه با خود بسیار پایین است در جستجوی کشورهای واسطه با ظرفیت های بالا می باشند. ایران بخوبی می تواند نقش این کشور واسطه را ایفا کند. البته در جهت گیریهای ایدئولوژیکی خود باید واقعگرایی را پیشه کند و در غیر این صورت هزینه همکاری با ما برای آنها افزایش پیدا می کند و در دو حوزه سیاسی و اقتصادی تداوم همکاری با ما برای آنها، چه کشور قدرتمند و چه کشور میزبان مقرون به صرفه اقتصادی نخواهد بود.

تجربه چین و شوروی در دهه های هفتاد و هشتاد میلادی درس های آموزنده ای را برای آینده روابط ایران و آفریقا دارا می باشند. نخست اینکه اهداف تعیین شده استراتژی گسترش روابط چین و شوروی در آفریقا بر مبنای نیازهای واقعی کشورهای آفریقایی، بعنوان کشورهای میزبان طراحی نشده بود<sup>(۲۷)</sup>. مسکو و پکن از سرمایه گذاریهای خود در آفریقا بدنبال گسترش نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی بودند<sup>(۲۸)</sup>. این در حالی بود که کشورهای میزبان بدنبال کاهش فقر و بهبود زیر ساخت های اقتصادی خود با هزینه های بسیار پائین بودند. اهداف استراتژی این دو کشور عواقب بسیار دردناکی را برای کشورهای میزبان و چین و شوروی در برداشت. نخست اینکه حساسیت قدرت های سنتی و حتی آمریکا را به آن حد افزایش داد که مقابله با چین و شوروی در آفریقا برای پاریس و لندن و واشنگتن مقرون به صرفه شد و با سیاست های تقابلی خود هزینه پکن و مسکو چنان افزایش پیدا کرد که آنها توان تداوم استراتژی رخنه در آفریقا را نداشتند.



همزمان با برانگیختن حساسیت قدرت های بزرگ، هزینه مهمانداری کشورهای میزبان آفریقایی از روس ها و چینی ها آنقدر افزایش پیدا کرد که بعضی از این حکومتها، تداوم همکاری با پکن و مسکو را با سقوط خود یکسان ارزیابی نمودند و لذا تداوم همکاری با آن دو قدرت ایدئولوژیک غیرممکن شد.

درس دوم آن بود که بدلیل اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی، چین و شوروی از همکاری با قدرت های سنتی آنجا، نه تنها خودداری کردند بلکه ضدیت هم نمودند. پائین بودن ظرفیت و توان اقتصادی چین و شوروی، به مسکو و پکن اجازه نداد تا بتوانند تحولی اقتصادی را برای کشورهای میزبان خود ایجاد کنند.

صرفنظر از یک یا دو پروژه اقتصادی مثبت، هیچ یک از دو قدرت کمونیستی توان تداوم هزینه اقتصادی و صنعتی با تکیه بر توانمندیهای خودشان را نداشتند و این ضعف ساختاری، مسکو و پکن را وادار کرد که برای حفظ چهره خود بیشتر به موضوعات سیاسی و ایدئولوژیک بپردازند و از اهداف اقتصادی که اولویت کشورهای میزبان بود، فاصله بگیرند. در نتیجه روز به روز جذابیت شوروی و چین برای کشورهای آفریقایی کاهش پیدا نمود.

درس سوم از تجربه چین و شوروی در آفریقا، هدایت استراتژی توسعه همکاری اقتصادی براساس توسعه روابط دولتی بود. تجربه بکارگیری بنگاه های دولتی در امر توسعه اقتصادی توسط تمام قدرت های بزرگ و متوسط در کشورهای در حال توسعه نشان داده است که با گذشت زمان از مسیر اهداف اقتصادی خارج می شوند و به بستر سازان روابط سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیک تبدیل می شوند. به همین دلیل چنانچه هدف اصلی یک استراتژی توسعه همکاری با آفریقا، اقتصادی و صنعتی باشد، حتی المقدور باید از بنگاه های خصوصی استفاده نمود. یکی از رازهای موفقیت کشورهای صنعتی اروپا، آمریکا و ژاپن در

گسترش نفوذ اقتصادی خود در جهان توسعه، اتکا به فعالیت بنگاه های خصوصی خودشان می باشد.

درس چهارم از تجربه تلخ چین و شوروی در آفریقا در این حقیقت نهفته است که هر استراتژی توسعه، الزاماً باید بر مبنای واقعیت ظرفیت ها و توانمندیهای کشور، طراحی و به اجراء درآید. بدون شک ایران دارای توانمندیهای زیادی در حوزه گسترش روابط اقتصادی-صنعتی نیست. این درس ما را بیشتر در اصل همکاری با یک قدرت بزرگ هدایت می کند، موضوعی که چینی ها و روس ها به آن توجه نکردند.

به نظر ما، دولتمردان ایران مسئله همکاریهای سه جانبه را باید در مذاکرات اقتصادی و سیاسی خود با اروپائیان و ژاپن در صدر مباحث دو جانبه قرار بدهند و تا زمان باقی است از این مزیت مناسب کشور استفاده نمایند. باید توجه داشته باشیم که رقبای بزرگی هم اینک مشغول عملی کردن این استراتژی می باشند.

## منابع و مواخذ

۱- بسیاری اعتقاد دارند که سیاست های مرکزگرای کشورهای آلمان، ایتالیا، فرانسه و انگلستان از دلایل اصلی شکل گیری دو جنگ جهانی اول و دوم می باشد. برای مطالب بیشتر رجوع شود به

David N. Balaan: International political Economy, Prentice-Hall Inc, New Jersey 1996. PP 48-52.

2- Ibid

3- Robert Gilpin, Global Political Economy: Princeton university Press Princeton, U.S 1997 pp 23-24.

۴- توماس لارسون و دیوید اسکیدمور: اقتصاد سیاسی بین الملل تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه احمد ساعی، مهدی تقوی، نشر قومس، تهران ۱۳۷۵ صفحه ۹۰-۸۰.

۵- توماس لارسون - صفحه ۱۵-۱۴۸.

۶- هنری کسینجر - دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران ۱۳۸۱، صفحات ۳۴۹-۳۳۱.

7- April A. Gorden & Donald I. Gorden: Understanding contemporary Africa: Lynne Rienner Publishers. London. 1996. pp 95-97.

۸- هنری کسینجر صفحه ۳۳۲

۹- هنری کسینجر صفحه ۲۴

10- April A Gorden, op.cit, pp. 99.

11- Ibid

12- Ibid, pp 97

13- UNCTD, Handbook of International Trade and Development Statistics 1993, pp. 196, 218.

14- Ibid

15- Ibid

16- April A. Gorden, op.cit, pp. 103.

17- UNCTD

## فصلنامه مطالعات آفریقا- پاییز و زمستان ۱۳۸۳

18- Kim Richard Nossal: The Patterns of world Politics, Prentice Hall Allyn and Bacon Canada.Ontario 1998, pp.420.

۱۹- هنری کسینجر صفحه ۳۴۰

۲۰- همان

21- Robert Gilpin ,op.cit,pp.377-400.

22- Ibid.

۲۳- مراجعه شود به اصول و مواد کنوانسیون کیوتو

24- David N.Balaan ,op.cit,pp 197-198.

25- Ibid , pp. 200-201.

26- Robert Gilpin ,op.cit, pp 344-348.

27- John Garnett, Phil Williams,John Baylis, Ken Booth, contemporary strategy Holmes & Meiev, New york 1987 pp 58 & pp 132.

28- Ibid

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی